

دکتر مرتضی فرهادی؛ جامعه‌شناس و مردم‌شناس
باغ سنگی سیرجان؛ بزرگترین پیکره کلاژ ایران و آن "گنگِ خواب دیده و عالم تمام‌کر" آن

این مقاله، بسط، کسترش و پاسخ‌سوالاتی است که استاد فرهادی قبلاً در حدود ۲۰ سال پیش در کتاب موزه‌های بازیافته بصورت فشرده و موجز، ذیل "دومین بخش تصاویر: بافت تاریخی و فضا‌های سنتی شهر و روستا"، در شرحی پرسش‌گونه در باره معنای این باغ و انگیزه‌ها و سخن خاموش باغبان آن ضمن معرفی درویش‌خان و باغ سنگستانی وی بیان فرموده‌اند که؛ آیا باغ سنگی فوران یک خلاقیت در بستری سنگی و سختستانی نامناسب است؟ آیا پاسخی است به برخی دانشمندان علوم اجتماعی که روستائیان را "نانوآور" به‌شمار می‌آورند؟! آیا باغ سنگی نماد آرزوهای بر باد رفته و ناکام مانده است؟ آیا باغ سنگی بازتاب ناخودآگاهانه تمدن سنگ و سترون شده بومی ما و یا اعلان پوچی تمدنی است که طلوعه آن همراه با قراضه کابلها و چرخ‌دنده‌های فرسوده و لاستیکهای سوراخ‌شده و انبارک‌نفت و قوطی حلبی و شناور کولر و آینه شکسته و غیره تا ذهن سوخته و شاخه‌های این خشکستان رسوخ کرده است؟

این متن قبلاً در ویژه‌نامه نوروزی ۱۳۹۳ هفته‌نامه نگین کرمان منتشر شده است.

چهل و دو سال قبل که دست پنهان روزگار، سرنوشت نویسنده این‌سطور را با سیرجان و پیرامون آن گره زد، تا سال‌ها بدرستی ندانستم که دستم در پوست‌گردو و پایم در تور ناپیدای فرهنگ پر ژرفایی قرار گرفته است که رهایی از آن اگر غیرممکن نباشد بسیار دشوار است، که عشق آسان نمود اول. با این وجود این دام پرنیانی فرهنگ چهل و چند سال پیش سیرجان و شهرهای پیرامون آن بافت، بردسیر، میمند، شهر بابک و کرمان با طرح منشور وار خود، نه چون مردابی فروگشوده و میراننده که چون زنده رودی و رودباری با وجود بندهای بسیار هر دم مرا به پیش رانده است.



باغ سنگی

یک روز فریفته‌ی معماری کهن و گونه‌آمیزی زیبایی و کارایی در این بناها و کوچه‌های مزارع و محله‌های پیرامون آن، کوشک‌های میان‌باغی، بادگیرها و از همه زیباتر و یکه‌تر بادگیر چپقی و بافت و ساخت هنرمندان‌اش و پشت‌بام‌های زیبا و پرفراز و فرود و پیوسته‌ی بازار آن و سبک‌ستون‌ها و طاق‌هایی که بدرستی معلوم نیست که از کرمان به هند یا از هند به

کرمان ساری و جاری شده است و سر درهای سرفراز و آجر کاری های پر کار و برج و باروهای کم نظیر آن بوده ام که با نوک بیل های مکانیکی و بولدزهایی که در این چهار دهه با خیابان کشی ها و با ساخت و سازها و تغییر کاربری ها و نه تنها در شهر که در حومه و روستاهای کهنسال اطراف آن همچون محمودآباد سید و غیره پیوسته بر خاک افتاده و با خاک یکسان شده اند تصاویر برخی از این بناهای های پیرامون، ویران شده و در حال ویرانی تامل برانگیز را، خواننده ی علاقمند می تواند به موزه های باز یافته از انتشارات کرمان شناسی، تصاویر ۴۵ تا ۷۶ و ۸۴ تا ۹۷ و ۱۱۶ تا ۱۲۵ و ۱۲۷ و ۱۲۸ و ۱۳۷ و ۱۴۲ نگاه کند. و خیابان هایی با درختان سر به فلک کشیده و با هزاران بوته گل محمدی و بوته ی نسترن زرد و سپید آن، که در بهارها، از شهر گلستانی می ساخت به اندازه یک شهر و ندانستیم که آن درخت ها چه شدند؟ و آن هزاران هزار بوته گل محمدی و نسترن زرد (گل های مقدس چند هزار ساله ایرانی) و باغبانان آنان به کجا رفتند؟ و یک روز دیگر محو دانش و فنون کشاورزی و دامداری روستائیان و عشایر گوناگون پیرامون سیرجان، با صنایع دستی و گلیمین هایی با نقش های چند هزار ساله و رنگ آمیزی و بافت فوق العاده و شده های گل سرخ و اسفند (دشتی) بسیار متنوع و گوناگون آن و فرهنگ غنی و شگفت آور آب و هواشناسی سنتی و گیاه شناسی و جانور شناسی و دامپزشکی آنان و از آن جمله ” پُ ب گوش“ : مایه کوبی و اکسیناسیون پیش از (پاستور) و (ادوارد چنر) و اگر نگوئیم مایه کوبی ها و روش های پیش گیرانه ی پیش از تاریخ. و یک روز مجذوب نام دام های گله های هزاری و یک روز محو نقش و رنگ گلیمین های طایفه کورکی و ایل بجاچی و ده هزار سال دنبال کردن نقش میانی “مازنجیل” (نگاه کنید به مقاله “مازنجیل” نشانه شناسی و ردیابی فرهنگی نقش و نگار های گلیمین های طایفه کورکی در” نامه فرهنگ ایران” دفتر دوم، (۱۳۶۵) نشر بنیاد نیشابور، صفحات ۱۲۱ تا ۱۷۶) و یافتن ۱۵ معنا برای آن و دنبال کردن این نقش در کل فرهنگ ایرانی تا تزیین روی شله زرد و کاسه ماست و سیر داغ و پیاز داغ قدح آش نذری در هر خانه ایرانی و بالاخره یک روز شگفت زده فرهنگ غذایی و دایره عطر و مزه در این همه گتیدنی و غلُوبدنی!...

و این یک روز یک روز، بیش از ربع قرن به درازا کشیده است و به کشفیاتی منجر شده که برای اهل فرهنگ جهان و ایران به ویژه استان کرمان و علی الخصوص مردم سیرجان و چند شهر پیرامون آن بافت و بردسیر و میمند و شهر بابک می تواند هم شگفت آور و هم بسیار آموزنده باشد.

ضرب المثل هایی پشت کوهی عشایری در زمینه مسائل اقتصادی که گویی آرای آدام اسمیت پدر اقتصاد نوین اروپا و نقد عقاید کینز مشهورترین و موثرترین اقتصاددان نظام سوداگری - استعماری متاخر غرب را در خود نهفته دارند! انگار این عشایر و روستاییان خردمند واقعیت شناس و تجربه مند از برخی از وزرا نفت و اقتصاد و بازرگانی و مشاورانشان در یکصد سال گذشته اگر مشاوری در عالم واقع داشته باشند و یا به سخن مشاورگی گوش بدهند؛ در امور بنیادی اقتصادی خبره تر و آگاه ترند؛ همچنان که در عمل به اقتصاد این مملکت در ده هزار سال گذشته خدمت کرده اند؛ مگر نه این است که اصولاً این کشاورزان ایران و عراق بوده اند که جهان را از دوران طولانی گردآوری غذای گیاهی و جانوری (صید و شکار) به روستانشینی و کشاورزی و دامداری (تولید کشاورزی و دامداری) کشانده اند. دو کشوری که در بسیاری از زمان های تاریخی از نظر سیاسی هم کشوری واحد از نظر فرهنگی هزاران سال در ارتباط مستمر و پیوسته بوده اند و هنوز نیز با همه ترفندها و آوازه گیری های چهارصد ساله استعماری و نو استعماری دارای مشترکات بنیادی فراوانند. به طوریکه برای نمونه بقایای پیل های الکتریکی بسیاری، اولین بار در سایت های اشکانی و ساسانی عراق کشف شده است نگاه کنید به مقاله «...کشف، ساختار و کاربرد پیل الکتریکی دوره اشکانی» در فصلنامه دانش بومی ش ۲ (بهار ۱۳۹۱) دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی صفحات ۱۲۹-۱۴۷

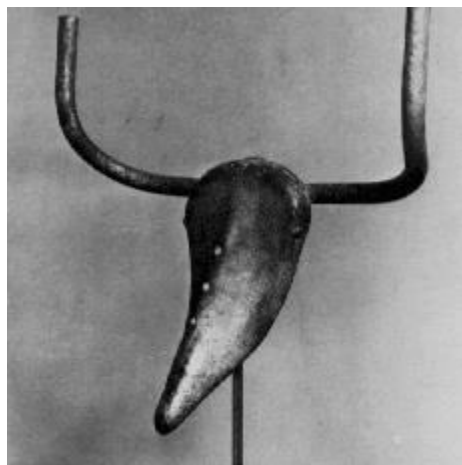
گفتنی است که عشایر و روستاییان منطقه (سیرجان و چند شهر پیرامون آن) در دایره لغوی خود و در صحبت های روزمره حتی هنگامی که یک سال هم به مکتب نرفته اند و خط ننوشته اند بیش از پانصد اصطلاح آب و هواشناسی به کار می برند و چهل نوع ابر و باد را از هم تمیز می دهند و

برای آنها نام و ویژگی می‌شناسند، ۳۷ نوع باران را با نام و نشان و خواص شناسایی دارند و نیمی از کتاب موزه های باز یافته؛ شرح دانش آب و هواشناسی آنان است. که برای فروتن سازی شهریان از تولید دور شده و به مصرف گراییده کشور ما دانستن و خواندن آنها آموزنده و هشدار دهنده و هوشیار کننده است.

اینجانب امیدوار است که برای ادای دین به چنین فرهنگ و مردمانی، زمانی داشته باشد که به ویژه برای نسل های جدید سیرجانی و شهرهای پیرامونی آن، بخشی از این یافته ها را بیشتر بازگو و ارائه کند. اما در این نوشته قصد ما این است که بزرگترین «پیکره - گلاژ ایران» را به خوانندگان سیرجانی و ایرانی نگین معرفی کنیم. البته ممکن است کمیابی و یکه بودن این اثر همچون بادگیر چپقی فراتر از محدوده ایران باشد. چیزی که هست احتیاط علمی بما می گوید: «هر بیشه گمان مبر که خالی است» و یا هر پیسه (ابلق و دورنگ) گمان مبر که خالی (نقطه ای) است / شاید که پلنگ خفته باشد، یا شاید که پلنگ خفته باشد.

اما این بزرگترین پیکره - گلاژ ایران در بغل گوش قلعه سنگ و شاه فیروز و سیرگان کهنه چیست؟ چه می خواهد بگوید و اگر مهم است برای حفظ و نگهداری چه باید کرد؟ اما بیش از هر چه گلاژ چیست؟ و چه جایگاهی در هنرجهان امروز دارد و اینکه آیا این توارد کلاژ برای جامعه شناسی و مردم شناسی هنر آموزنده و شگفت آور نیست؟

گلاژ چیست؟ واژه گلاژ ((collage)) فرانسوی و در لغت به معنای متصل کردن و چسبانیدن است اما در اصطلاح هنر معاصر اروپا و غرب شیوه ای در نقاشی و پیکره سازی است که از جانب هنرمندان مطرح و صاحب سبک اروپایی و به ویژه پیکاسو مشهورترین نقاش اسپانیایی از خاکستر جنگ جهانی اول و به ویژه دوم روییده است. آغاز گر کلاژ پیکاسو و براگ می باشند که در ۱۹۰۷ همزمان این دو شیوه ی کوبیسم را در جهان بنا نهاده و در ۱۹۰۸ پیشوایی این سبک را بر عهده داشته اند. در سال ۱۹۱۲ اینان به جای توصیف دقیق برخی اشیا، خود آن اشیا را در پرده نقاشی نشانند و در نتیجه قطعاتی از مقوا و کاغذ و پاره روزنامه و پارچه و ورق بازی و پاکت توتون در میان نقوش پرده ظاهر شد و با این اقدام شیوه تازه ای در نقاشی که به نام کلاژ معروف است بنا نهاد پس از مدتی این شیوه به پیکره سازی نیز سرایت کرده و خود پیکاسو یکی از مشهورترین کلاژهای جهان را با حداقل با بی ارزش ترین مصالح و دور ریزه های مختلف خلق کرد.



گلاژ مشهور پیکاسو (سر گاو)

گلاژ مشهور پیکاسو (سر گاو)

پیکاسو در ۱۹۴۳ (۷۱ سال پیش) و برابر با ۱۳۲۱ ه. ش پیکره ای از ترکیب فرمان و زین فرسوده یک دوچرخه قدیمی آفرید که با وجود بی پیرایگی و سادگی بسیار یکی از نافذترین کلاژ های پیکاسو در کارنامه او می باشد و کمتر کتابی درباره پیکاسو و حتی تاریخ و پیکره سازی است که از این اثر (سر گاو) پیکاسو سخن به میان نیامده باشد و یا تصویر آن آورده نشده باشد. در این کلاژ فرمان فرسوده که از لوله ای ساده زنگ زده و یک طرف آن ضرب خورده و با خمیدگی بیشتر به نظر می رسد بدون هیچ آجی و یا روکشی برای انتهای دستگیره فرمان، زین فرسوده و نوک تیز و لوله شده آن همچون بینی گاوی پیر و لاغر و بیمار و با دوسویه فرورفته که گونه استخوانی و لاغر گاو را به بیننده القا می کند و سوراخی در ابتدا تیره بینی که همچون جای زخمی به نظر می رسد حس غریبی از درد و رنج و ناامیدی درک شونده ای را در بیننده ایجاد می کند و مخاطب را به همدردی می کشاند. افزون بر توانایی در القا عاطفی در برابر تخیل قوی و خلاق پیکاسو اجزای شیء بسیار آشنا که هرگز با چنین ترکیبی تصور نشده است بیننده را شگفت زده می کند.

«باغ سنگی» در کجاست؟

پس از این مقدمات لازم، هم برای پیشینه و هم تحلیل آثاری از این دست بازگردیم به اثر یگه و شگفت آور باغ سنگی دهکده ی «میاندوآب» دهستان «بلورد» سیرجان.

میان دوآب؛ آبادی بسیار کوچکی در فاصله چند کیلومتری جنوب شرقی بلورد و در فاصله ۴۲ کیلومتری شرق سیرجان واقع است و در سر شماری آبانماه ۱۳۵۵ تنها سه خانوار و ۸ تن جمعیت، و در همین سال بلورد مرکز دهستان ۳۱۴ خانوار و ۱۴۴۶ نفر جمعیت داشته است. اغلب آبادی های بلورد در این تاریخ خالی از سکنه یا با جمعیت کم بوده اند. «اسطور» با ۶۳ خانوار، گهن سیاه با ۳۸ خانوار، بوجان با ۳۶ خانوار، کشکوییه با ۳۰ خانوار، زمرزج با ۲۶ خانوار، بید مغوئیه ۱۶ خانوار، گهرد با ۱۰ خانوار و بقیه روستاها بین ۷ تا ۱۴ خانوار داشته اند و ۱۴ آبادی خالی از سکنه بوده اند.

در سرشماری ۱۳۳۵ کل جمعیت دهستان بلورد ۲۹۱۸ تن و مرکز آن بلورد ۱۸۰ تن جمعیت داشته است. البته به احتمال زیاد جمعیت عشایری و کوچنده در این آمار لحاظ نشده است.

در پایان اضافه کنم که شهر سیرجان خود یکی از کهن ترین شهرهای استان کرمان بوده و کهن شهر عالیبا و کهن شهر فعلی سیرگان البته در میانه راه سیرجان فعلی (سعیدآباد) و بلورد است و نخستین خانه گردنده جهان و حداقل اولین خانه چرخنده ایران در آن جا ساخته شده است.

مقدسی در پیش از هزار سال پیش درباره شهر سیرجان می نویسد.

«... سیرجان مرکز کرمان و بزرگترین قصبه های آن است... دو بازار کهنه و نو دارد. با سرمایه های هنگفت و پارچه های قمایشی که سیرجان از جهت آن معروفیت خاص دارد. جامعی در میان آن دو بازار است، عضد الدوله گلدسته های شگفت آور در میان آن برپاداشته، بر بالای آن دستگاهی پیچیده و چوبینی نهاده که بخشی از آن می چرخد...»

این چرخندگی های گلدسته احوانا هم برای تفرج و دیدن آسان شهر و مهمتر از آن به دلیل آن بوده است که صدای موذن بر همه شهر بهتر احاطه پیدا کند.

جالب آنکه در حدود یک دهه پیش خبری از سیمای جمهوری اسلامی پخش شد که نخستین خانه گردنده در انگلستان اختراع شده است که بتواند همراه با نور آفتاب بچرخد. یکی از پژوهشگران باستان شناسان سیرجانی (جناب ابوالقاسم حاتمی) پایان نامه ارشد خود را درباره گهن شهر

سیرجان گذرانده است. وی در حفریات خود در سیرجان قدیم به سیستم لوله کشی آب جاری با "تنبوشه" برخورد کرده است. وی همچنین از سکه های ضرب روزگار خلافت امیر مومنان (۳۵-۴۰ ه.ق) سکه ضرب ۴۱ ه. ق با نام زیاد بن ابی سفیان و سکه هایی که با نام عبدالله و با حروف پهلوی با سال ضرب ۵۱ ه. ق خبر می دهد.

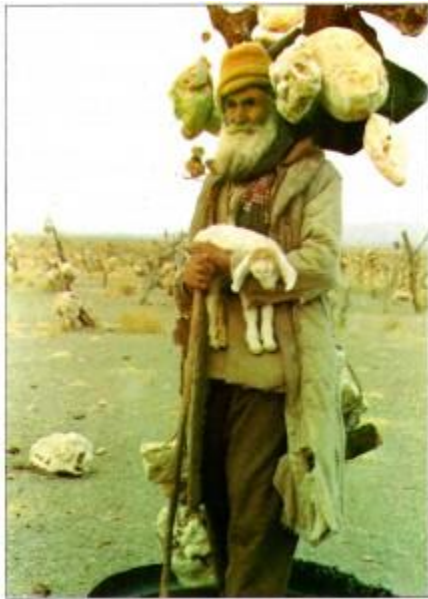
باغ سنگی در چه زمانی ساخته شده است؟

درباره تاریخ شروع و آغاز ساخت باغ سنگی اطلاع دقیقی در دست نیست. اما مولف در اولین سال های مسافرتش به سیرجان از باغ سنگی بازدید کرده و درویش خان را ملاقات کرده است.



نمایی از باغ سنگی درویش خان

در ضمن پرویز کیمیای کارگردان معروف سینمای ایران و سازنده فیلم فوق العاده مغول ها، در ۱۳۵۴ فیلمی به نام باغ سنگی ساخته است. و این نشان می دهد ساخت این باغ قاعدتا بایستی سال ها پیش اتفاق افتاده باشد که داستان آن به گوش سینما گران پایتخت نشین برسد همانگونه که اکنون پس از حدود نیم قرن بسیاری از ایرانیان حتی هنر دوستان و هنر شناسان سخنی از آن نشنیده اند. با این وجود بنا به روایت پسر بزرگ درویش خان شروع کار مربوط به یک سال پس از اصلاحات ارضی می باشد اما نویسنده این سطور معتقد است حتی اگر شروع این کار به یکسال بعد از اصلاحات ارضی مربوط باشد "پیرامتن" های کار اوضاع و احوال پیرامون هنرمند در دوران کودکی و جوانی وی شکل بنیادی گرفته است. و اصلاحات ارضی ضربه آخر را برای تولد باغ سنگی فراهم ساخته است. چرا که به نظر می رسد بدون تاثیرات مستمر و بسیار عالمگیر اجتماعی خلق چنین اثری حداقل از نظر کمی هم که نگاه کنیم نمی توانسته چنین کار گسترده و عمیقی را صرفاً تحت تاثیر گرفتن زمین های درویش خان در اصلاحات ارضی باشد. و سخنی بدین در ازایی دارای عقبه فکری و زمینه های اجتماعی و ریشه های عمیق تری باید باشد.



هدایت اسفندیار پور (درویش خان)

هدایت اسفندیار پور (۱۳۰۳-۱۳۸۶) مشهور به درویش خان نام پدر حبیب السلطان از طایفه بچاقچی ایل افشاردهستان بلورد سیرجان، او مردی پهلوان، جوانمرد و شجاع و هوشمند و کمر و گنگ بود و از تخیل قوی و استعداد هنری بالایی برخوردار بود. به زیبایی اهمیت می داد و این صفات از حرکات و آثار او قابل مشاهده است. ذوقیات تخیل و توانایی هنری او را می شد در چوب دستی تزیین شده وی در حرکات نمایشی و به قول امروزی ها حرکات موزون وی با چوب دستی ملاحظه کرد. ریش دو شاخ (نگاه کنید تصویر شماره ۱۰۵ کتاب موزه های بازیافته و تصویر صفحه شماره ۹۱ کتاب عکاس باشی سیرجان) به کوشش محسن اسدی زیدآبادی نشان می داد که با وجود کبری و لالی و بیسوادی انگار که با پهلوانان شاهنامه و رستم داستان آشنایی داشته است، نیکی ها و کمک هایش به دیگران نشانه باورهای استوار مذهبی اش می باشد. خوابی که از وی نقل می کنند و کارهای وی نشان از اعتقادات مذهبی اش می دهد. وانگار مولوی وار "شیر خدا و رستم دستانش آرزوست". نام درویش خان نیز که مردم بر او نهاده اند حکایت چنین حالاتی است. وی دو فرزند داشته که یکی از آنها در ۲۸ سالگی و حین کمک به دیگران در واژگونی تراکتور جوانمرد شد، پسر ارشد وی حسن اسفندیار پور ملقب به حسن خان وارث میراث پدری باغ سنگی است و امیدواریم قدر میراث پدری "باغ سنگی" را بداند.

مصالح باغ سنگی چیست؟

مصالح اصلی کلاژ یک و نیم هکتاری باغ سنگی که در فضای آزاد بر پا شده است چوب و سنگ است تنه های درختان خشکیده که از مناطق گوناگون به محل آورده شده و سنگ های رسوبی و غالباً دارای آثار فسیلی و سنگواره ای که از پیرامون و به ویژه از رودخانه سوچ از فواصل ۱ تا ۷ کیلومتری به محل باغ آورده شده اند بنا بر گفته پسر ارشد درویش خان این سنگ های کوچک و بزرگ دارای سوراخ های طبیعی بوده و در گشت و گذار ها و در جریان گله داری وی از این سو و آن سو یافته و گرد آوری کرده و در طی سالیان به محل باغ حمل شده است.



نمای دیگر باغ سنگی از دریچه ای متفاوت

اما این مصالح به چوب و سنگ ختم نمی شود و چسبی که بتواند این دو راه را بهم وصل کند وجود نداشته است.

لذا بایستی از ابزارای سود بجوید که بتواند این دو عنصر را در کنار هم نگاه دارد. تنها مصالح در دسترس برای این کار می توانسته سیم های تلگراف و تلفن باشد که از زمان ناصر الدین شاه امتیاز کشیدن آن از ایران به هندوستان به انگلیسی ها داده شده بود و انگلیسی ها به بهانه سیم بانی در این سرزمین مقدس جولان می زدند و خاکش و فرهنگش و اقتصاد و سیاستش را می آشفتنند و به غارت می بردند. تجربه بریدن آنها در منطقه بیش از یک قرن وجود داشته است! باید سنگ ها را همچون مهر های گردن بند و تسبیح سوراخ کرده و با نخ سیم به درخت خشکیده به جای برگ و بار و میوه متصل کرد. اما با ابزارهای نداشته ی نیم قرن قبل و در روستای سه خانواری دهستان بلورد چگونه می شود سنگ های آذرین درونی و آهکی را سوراخ کرد، پس باید به جستجوی سنگ هایی برخاست که دست طبیعت در طی چندین میلیون سال آنها را با مته ناپیدای خود سوراخ کرده است. اما باغ سنگی تنها به خاطر مصالح نسبتاً فراهم فیزیکی به وجود نیامده است، مصالح فیزیکی در هر فرهنگ دارای معانی ذهنی و سایه های عاطفی نیز هستند، به عبارت دیگر مصالحه فیزیکی را ملاتهای ذهنی و عاطفی نیز همراهی می کنند. باغ در سرزمین خشک و کویری ما نماد فردوس (پردیس) بر روی زمین است و نماد طراوت و شادابی و سایه داری و خنکا و میوه های جانبخش

تابستان و گرمای ذخیره شده خورشید در شاخه های خشک آن و میوه های فرآوری شده آن برای



زمستان است!

اما سنگ در فرهنگ جهانی و از آن جمله در ایران نشانه بی فایده‌گی، خشونت، بی عاطفگی، نازایی، دل خراشی، و ...

سنگ نماد بدبختی و بد بیاری بیچارگان در فرهنگ ایرانی است. ضرب المثل های نظیر “که سنگ بر در بسته می خورد، هر چی سنگه به پای احمد لنگه، سنگ از آسمان باریدن و سنگ شدن نشانه غضب الهی است در کوهها و تپه های ایران گاهی شیب هایی با اشکال گوناگون دیده می شود که مردم محلی بر این باورند که به دلیل معاصی کبیره به فرمان خداوند سنگ شده اند.”

پسر درویش خان از رویائی از پدرش سخن می گفت که دیده است سنگی آتشین از آسمان جلو پای او افتاده و دود از آن بر می خاسته و داغ بوده است.

به این ترتیب ترکیب لفظی “باغ سنگی” خود جمع متناقض و پارادوکسی است بین “باغ نعمت و سنگ نعمت”

اما مصالحه باغ تنها به تنه درختان و سنگ و سیم ختم نمی شود برگ ها و میوه های دیگری افزون بر سیم، از تمدن غرب به مصالح طبیعی سرزمینی افزوده شده است. لوله آگروز ماشینی، چرخ دنده های فرسوده، لاستیک های نخ نما پنچر شده، پیت نفت، قوطی حلبی، انبارک نفت چراغ علاءالدین، آینه شکسته و شناور کولر، فنر، مقرره های شکسته و تیرهای تلگراف و دیگر ضایعات بن جل آلات صنعتی و مصرفی و کالاهای وارداتی و گاهی میانه و نی قلبانی شکسته ایرانی و ...

گفتیم درویش خان از طایفه بچاقچی ایل افشار سیرجان است و خود مدت ها گوسفنددار بوده و شاهد نود سال فروپاشی زندگی عشایری و حتی روستایی و آنهم فروپاشی بدون جایگزین بوده است، مگر قاقچاق بن جل آلات و لباس و پارچه عاریتی از بندرعباس و کتورهای عاریتی تر جنوب خلیج فارس! پس تاثیرات و به گفته خود عشایر رد و رمان این فروپاشی را نیز باید در باغ سنگ شده او پی زنی کرد.

لذا می بینیم در راس و میان شاخه های درختان سنگی وی آثاری از دامداری ساقط شده و سقط شده را می توان ملاحظه کرد. پوست، جمجمه و لاشه بره های مرده را مولف در چند دهه گذشته بر روی درختان باغ سنگی بسیار دیده است.



درویش خان بچقچی چه می گوید؟

“توارد” یکی از اصطلاحات ادبی ما می باشد. به نوشته دهخدا واژه ی عربی و در لغت به معنای با هم و یکی پس از دیگری در یک مکان حاضر شدن و فرود آمدن است. اما در اصطلاح شعرا “واقع شدن مصراع یا بیت از طبع دو شاعر، بی اطلاع از یکدیگر و یا “گذشتن مضمون یا تعبیری در خاطر شاعری مثل آنچه از ذهن شاعری دیگر گذرد، به غیر از اخذ و سرقت” شاید بشود محل استفاده این اصطلاح را از شعر به دیگر هنرها نیز تعمیم دارد. اما جای شگفتی بسیار است هنگامی که می بینیم یک عشایر کر و لال ایرانی در یکی از استان های دور افتاده در ایران و حداقل در نیم قرن پیش بدون سواد خواندن و نوشتن اولاً به ساخت پیکره ای کلاژی دست بزند و این در حالی است که اغلب تحصیل کرده گان ما پس از هشتاد سال شروع آن در اروپا غالباً هنوز نه اسم کلاژ را شنیده اند و نه کارهای کلاژی حتی پیکاسو را دیده اند که نامش در ایران همان اندازه مشهور است که نام چرچیل در سیاست و انیشتن در ریاضی و فیزیک چه برسد به مکاتب دادائیسیم، کوبیسیم، و پوربیسیم و سورئالیسم و چه رسد به آثار نقاشان کلاژ کاری همچون “براگ و ماکس ارنست” و دیگران. اما عجیب تر از پیکره سازی نوع کلاژی، محتوا و پیام مشترکی است که بین باغ سنگی و هنرمندان اروپا به ویژه پس از جنگ جهانی اول و دوم وجود دارد.

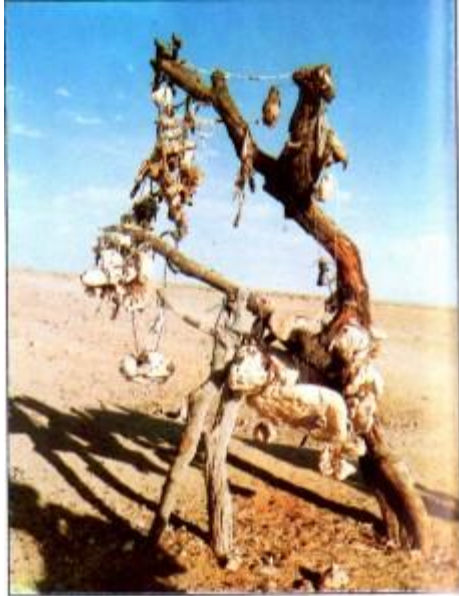
البته در عین مشترکات در شیوه کلاژ و همراهی و همنوایی در پیام واحد، بخشی از مصالح به کار برده شده در باغ سنگی طبیعتاً هم در جنس، هم در اندازه و هم در فضای فرهنگی تفاوت هایی وجود دارد و هم در برخی سرچشمه های الهام، عامل اصلی شگفت زدگی آدمی در برابر باغ سنگی وجود چنین شباهت های بسیار بین این اثر و آثار مدرن اروپایی است و این نشان می دهد که اولاً شناخت یا معرفت امری سخی شده است و هر سنخ از انسان ها در هر کجای جهان که باشند جهان را به یک شکل می بینند. اگر چه افراطی گری های برخی از پست مدرن ها نسبت به بی حد و حصری و روایتگری های افراطی آنها از واقعیت به هیچ وجه صحت ندارد. گمان نویسنده بر پایه قرائتی که بایستی به دقت و بازبینی تدقیق شود، سرچشمه های بن لادی و ریشه های بنیادی الهام باغ سنگی را نخست باید در پتانسیل فرهنگی و تاریخ و فرهنگ قوی خودآگاه و ناخودآگاه قومی وی جستجو کرد و سپس در تجربیات ویژه وی به عنوان فردی هوشمند و هوشیار اما کر و لال که می باید ناشنوایی (دومین حس آدمی) خود را با بینایی نیزتر و لامسه و چشایی و بویایی قوی تر جبران کند و ناتوانی بیان عواف و احساسات خود را به شکل و شمایل و حرکت متجلی سازد. از شیوه پیرایش موی سر و صورت گرفته تا چوبدستی و حرکات موزون و نمایشی وی و کلاژ ۱/۵ هکتاریش!

مصداق بارزی بر شاه بیتی روانشناسانه از حافظ گردد:
من گنگِ خوبدیده و عالم تمام کر/ من عاجزم ز گفتن و خلق از شنیدنش

دامنه‌ی تجربه‌ی زیستی درویش خان به شکل شناسنامه‌ای (۱۳۰۳-۱۳۸۶) است. اما به نظر نویسندگان و هم‌چنین مصاحبه‌هایی که وی با برخی از نزدیکان و اهل نظر داشته است. در مورد ۱۳۰۳ تاریخ تولد درویش خان شک و تردید وجود دارد. هنگامی که مولف حدود ۴۰ سال پیش درویش خان را در میان‌دوآب بلورد و باغ سنگی دیده است کمتر از ۳۰ سال سن داشته است و در آن هنگام درویش خان حدود ۶۵الی ۷۰ ساله به نظر می‌آمده است.

وی زندگی خود را در اواخر سلسله قاجار شروع و جنگ جهانی اول و دوم و تاثیرات آن را بر ایران به خوبی حس کرده است و موثرترین و عمیق‌ترین تاثیرات زیسته وی مربوط به همین دوره از منظر یک عشایر بچاقچی ایرانی و مسلمان ایل افشار سیرجان و کرمان است و باغ سنگی بر خلاف آنچه شایع است حاصل ناکامی‌های درویش خان در مقطع اصلاحات ارضی نیست. هر چند ممکن است اصلاحات ارضی تاثیرات پیشین و عواطف وی را نسبت به جهان و زندگی شکوفا و گویا کرده باشد. باید دانست که جنگ جهانی اول و دوم همه کره خاک را در نور دیده است و بالاخره در پایان جنگ جهانی دوم و ملتها و اقوام کره زمین را با مصائب هولناک از قحطی و گرسنگی تا جنگ و خونریزی و همه انواع خدعه و نیرنگ و جنایات ممکن روبرو ساخته است و کشور بی‌طرفی همچون ایران را جولانگاه نیروهای متفقین کرده است. هر چند پیش از این نیز انگلستان و جیره خوارانش در ایران به ویژه در جنوب حضور و ظهور داشته اند. جنگی که پیروزترین دولت‌ها همچون آمریکا بزرگترین شکست اخلاقی خود را در طول تاریخ تجربه کرده است. اگر چه در این جنگ ظاهراً برخی دولت‌ها پیروز و برخی شکست خوردند اما همه بشریت در این جنگ شکست فاحشی در اخلاق و آرمان‌های موعود غرب همچون پیشرفت، تمدن، دموکراسی، برابری، برادری و عدالت روبرو شده اند و روشنفکران و دانشمندان علوم اجتماعی و هنرمندان متعهد وجدان‌های بیدار مردم جهان به ویژه اروپا و شکست خوردگان را به شدت افسرده و ناامید ساخت. میلیون‌ها خانواده در جهان داغ‌دیده و داغدار شدند، میلیون‌ها خانواده آواره گشتند، پایتخت‌ها، شهرها و روستا‌های بسیاری در جهان ویران گردیدند و گرانسالی و قحط‌سالی و بیماری‌های واگیر دار همزمان ظهور و بروز یافتند و هیروشیما و ناکازاکی آینه کوچکی بود که در برابر صدمات عظیم مادی و معنوی روحی و عاطفی و ذهنی و عقلی قرار داده شد.

شباهت کلاژ باغ سنگی و آثار تجسمی و هنری و ادبی بعد از جنگ جهانی دوم در اروپا را در این امواج سهمگین نهیلیسمی پیش‌رونده و نومیدی بشریت از تمدن غرب می‌توان جستجو کرد. طبیعتاً شرایط روانی و بدنی و فرهنگی درویش خان برای درک هوشیارانه و بیجان هنری این ادراکات و عواطف را با صدماتی که وی در جریان اصلاحات ارضی متحمل شده بود و مرگ پسر کوچکترش در حادثه واژگونی تراکتور نماد "در باغ سبز" انقلاب سبز می‌توانسته عوامل تشدید کننده و استمرار بخشنده به کار وی در باغ سنگی باشد. نباید فراموش کرد که یکی از وعده‌های مهم پدر جامعه‌شناسی اروپایی "آگوست کنت" پایان یافتن جنگ در جامعه صنعتی با پیش‌آهنگی اروپاییان بوده است. همه وجدان‌های بیدار اروپا و همه ملت‌های ستم‌دیده جهان ملاحظه کردند که دو جنگ بزرگ و جهانی را اروپاییان و همین کشورهای صنعتی جهان در اوایل قرن بیستم با خشونت و وصف ناپذیر آغاز کردند و دنباله آن نیز در جنگ ویتنام و جنگ‌های دیگر در سراسر جهان ادامه یافت و کار به جایی رسید که یک شاعر ریاضی‌پرداز ایرانی آخرین بندهای شعر خود را درباره مجسمه آزادی اینگونه به پایان رساند که: "شاعر شرقی با سطلی از خون در چشم مجسمه آزادی فریاد می‌زند پس زنده باد و اسکودوگاما و جان هابسون در کتاب ریشه‌های شرقی تمدن غرب، بریتانیای کبیر را "تصویر همیشه شرم‌آور" خواند که "به هیولای زشت نفاق و دورویی تبدیل شده است". نهیلیسم در فلسفه، دادائیسیم در هنر، و آنارشیسیم در سیاست، بدون بسترهای لازم و خلق الساعه و خود بخودی به وجود نمی‌آید، همانگونه که این دو جنگ جهانی نیز خلق الساعه نیستند و حاصل چهار صد سال نظام سوداگری- استعماری در جهان می‌باشد.



تصویر شماره ۱۰۸ کتاب موزه های باز یافته

اما به جز شباهت کلی در روش و در محتوای پیام باغ سنگی با آثار هنری پس از جنگ جهانی و به ویژه در مکتب دادانیسم و کارهای های کلاژ کاران، برخی شباهت ها از نظر فرم و معنی در کار باغ سنگی و برخی از طرح های قدیمی پیکاسو و دیگر نقاشان، پیکر سازان اروپایی جای تامل دارد که ما در آینده و در نوشته ای مفصل تر به آنها خواهیم پرداخت و در اینجا به یکی دو نمونه بسنده می کنیم، برای مثال تصویر شماره ۱۰۸ کتاب موزه های باز یافته که یکی از درختان باغ سنگی را در دهه ۶۰ نشان می دهد و مولف عکاس آن است. درختی به شکل جانوری چهارپا و بیشتر گوزن وار که گویی گردن خود را تا جایی که می توانسته با عصیبت به عقب خم کرده و سر را به سوی آسمان بالا برده و انگار که از دردی وحشتناک به آسمان شکوه می کند. این «درخت پیکره» بسیار شبیه به تابلو اسب دریده شکم (۱۹۱۷) پیکاسو می باشد.

این پیکره همچنین در انقباض عضلات و حرکت و کشیدگی اندام ها همانند فرم گاو و اسب در تابلو بسیار مشهور است. ضد جنگ گرنیکا (gvernica) و پیش متن های پیکاسو از این اثر است. همچنین تصویر شماره ۱۱۰ کتاب موزه های باز یافته از یکی از درختان باغ سنگی و درخت پس زمینه آن آدمی را به یاد موجودات و هم انگیز تابلوهای هانری روسو می اندازد. در پایان لازم است برای شناخت بیشتر درویش خان به خاطرات و سرگذشت ایل بچاقچی و درگیری های آن با نیروهای انگلیسی در گذشته که در اذهان مردم باقی مانده است اشاره کنم. مردمان کرمان و سیرجان همچون همسایگان یزدی و فارسی و هرزگانی خود مردمان رؤوف، صلح طلب و صبورند. اما عشایر استان کرمان غالباً از جاهای دیگر به این منطقه کوچ کرده و یا کوچانده شده اند. در میان این عشایر بچاقچی ها از همه دلیرتر و رزمنده تر و در برابر قدرت استعماری انگلیس میراث خوار و میراث دار استعمار پرتغالیان در جنوب ایران پایدارتر بوده اند و در منطقه و اذهان مردم سیرجان به این صفت ضد استعماری مشهور و زبانزدند. علاء الدینی بهنیا در کتاب بررسی مردم شناسی طایفه ارشلو بچاقچی به این روایت های شفاهی در وجه تسمیه ایل بچاقچی و ارشلو اشاره می کند



تصویر شماره ۱۱۰ کتاب موزه های بازیافته

درویش خان نیز در صفات شخصی خود مردی دلاور بوده و مشهور است که لاشه گوسفندان را خود از دست یک جفت پلنگ باز پس گرفته و در نزاع و درگیری آنها را کشته است. گرگ و مارهای خطرناک وسیله بازی او بودند، ریش دو شاخ او در سال های متمادی نشان دهنده شناخت وی از شاهنامه و تاسی در کارها به رستم و پهلوانان اساطیری ایران است. نجات شتر بان خراسانی از چنگال شتر مست و نجات شتری که پاهایش در روز عاشورای حسینی؛ بلورد در قبری فرو رفته بود، داستانهای دیگری از اوست در تصویری از کتاب عکاس باشی سیرجان پژوهشگر و سند شناس و مجموعه دار «عاشق پیشه» سیرجانی جناب اسدی زیدآبادی صفحه ۹۱ تصویری از درویش خان دارد که ریش دوفاق وی کاملاً مشهود است.

در ضمن در این تصویر وی ماری را در دست دارد که و گردن و سر آن در دست چپ و دم آن را در دست راست وی همراه با چوبه دستی است. در تصویری دیگری که با دوربین غیر حرفه ای و بسیار ارزان قیمت و عکاس غیر حرفه ای یعنی مؤلف این سطور از درویش خان گرفته است با وجود باد شدیدی که می وزیده اما باز این دو فاق بودن ریش رستم وار وی نمایان است. نگاه کنید به تصویر شماره ۱۰۵ از کتاب موزه های بازیافته، و همچنین در تصاویر ۱۱۲ و ۱۱۳ از عکاس هنرمند محمود رفعتی (ستوده سایه وش) در موزه های بازیافته.

برای “باغ سنگی” چه می توان کرد؟

باغ سنگی هر چه باشد و به هر دلیلی که این اثر بی نظیر خلق شده باشد. اکنون بخشی از میراث فرهنگی سیرجانیان و ایرانیان و حتی بشریت است و بایستی امانت دارانه و کارشناسانه نخست از جانب مردم سیرجان و بلورد و ایل بچاقچی و بیشتر از همه فرزندان ارشد وی همچون میراثی ارزشمند نگهداری گردد و پس از آن شایسته است سازمان میراث فرهنگی و وزارت ارشاد اسلامی و دانشکده های هنر و مستند سازان ایران و مطبوعات و سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی هر کدام از زاویه ای و به شکلی در معرفی و نگهداشت این اثر بکوشند و آن را افزون بر ایرانیان به جهان نیز معرفی کنند.



از آنجا که مصالح باغ سنگی که در فضای آزاد و در زیر تاثیرات آفتاب و باد و باران قرار دارد مانند هر اثر هنری دیگری و بیشتر از آن ها در معرض خطر نابودی است. در گام اول لازم است دقیقا هر درخت از زوایای گوناگون طراحی و عکاسی و مصالح هر درخت به دقت شناسایی شده و نقشه باغ و محل هر درخت مشخص گردد تا شرایط برای بازسازی هر درخت و مرمت آن، در صورت لزوم و بروز هر عامل تخریبی امکان پذیر باشد.

نگارنده امیدوار است همچنان که اراده ی جمعی سیرجانیان در دهه های گذشته و تحصیل کرده گان و روشنفکران و مدیران سیرجانی در سطوح محلی؛ استانی و ملی و یاریگری آنها سبب شد که بادگیر چپقی از خطر انهدام حتمی نجات یابد و اینجانب در کاری مفصل تر درباره ی باغ سنگی و در چاپ مجدد کتاب موزه های بازیافته اگر مجالی داشت حتما حداقل نام بزرگوارانی را که در نگهداری و معرفی بادگیر چپقی مدخلیت داشته سپاسگزاری خواهدکرد. همچنین از کسانی که در معرفی و حفظ و نگهداری باغ سنگی پیش و پس از این نوشته اند در این امر یاریگر بوده اند. و در پایان و در اینجا باید از روزنامه نگین، سردبیر و همکارانش و همچنین از همه کسانی که در مقدمه و پایان کتاب “موزه های بازیافته” و کتاب “واره” در ویژه نامه نوروز دو سال پیش در مصاحبه با نگین و در روزنامه سخن ده سال قبل از آنان نام برده و تشکر کرده ام. مجددا سپاسگزاری کرده و به آن سیاهه ی بلند بالا نام جناب محسن اسدی زیدآبادی و جناب حسن اسفندیار پور که زحمت نگهداری این باغ که بیش از همه به گردن او می باشد را اضافه نموده و از کوشش ها و از زحمات احمد سیاوشی که به قول سیرجانی ها محبت شان تازگی ندارد و مشوق من در این مقاله بوده اند عمر این همه بزرگواران دراز باد و به قول کرمانی ها عمرشان به کوه ها پیوسته باد!